

ارمغان گروخ

در شرق شمالی هرات بفاصله هشت فرسخ ناحیه زیبا و شاداب . بنام گروخ واقع است این منزل شاداب در جنب شمالی کوه دوندو (دیواندر) واقع و چشمه ساران شیرین و خوشگوار آن اکثر مزرعات و باغات آن ناحیه را آبیاری مینماید. در یائی هم دارد که بهار و زمستان آبش طغیان میکند و باقی اوقات آبش قلیل و با این اراضی آنرا به شروع در زمین و مطالعات فرنگی

نام اصلی و وجه تسمیه گروخ

به عقیده اهالی بومی

بعضی از اهالی این ناحیه عقیده دارند در روز گمار پیش اینجا شهری بوده بنام (ناز یاب) چنانچه اکنون آثار پخته کاری این شهر در اثر حفریات اهالی ظاهر میشود و بعضی آجرهای آنرا بوسیله کاویدن زمین بدست می آرند؛ محل این اکنون به شست منار (۱) مشهور است و میگویند هنگام قتل

(۱) شست و فرورفتگی زمینی که در اثر جریان آب پیدا میشود. یعنی زمینی را که آب بهار هنگام طغیان و سیلاب شدید به سرور زمان بکاو و در زمستان و بهار در عمیق آن کاویدگی آب جاری میشود. عوام چنین جائرا (شست) میگویند. چون در محل مذکور شستی واقع و نزدیک آن شست پخته کاری و آثار بروج منار مانندی ظاهر بود. محل مذکور به شست منار مشهور گردیده.

وغارت وحشیانه چنگیز این شهر در قطار چندین شهر آباد بادغیس و بدان
و بر خاک یکسان گردیده است.

اهالی کروخ عقیده دارند زمانیکه حضرت معروف کرخی (۱) عارف معروف
نرطوس بشرف مصاحبت حضرت ثامن الائمه علی بن موسی الرضا علیه التحیه
والثناء مشرف گردید. از آنجا بهرات آمده در ناحیه تازیاب رحل اقامت افکنده
و هم در اینجا وفات و مدفن شدند؛ و تا اکنون هم عزای بنام مزار شیخ معروف
کرخی در اینجا معروف و اندک آبادی خام و باغچه دارد که مرجع زیارت
ارادتمندان اهالی است. نگارنده لوح و نگاشته قدیمی درین قبر ندیده
تنها روی قطعه برنجی که بصورت دست انسانی ریخته شده و بر سر چوبی نصب
نموده اند چنین نگاشته شده.

حق شیخ دین معروف کرخی

بماند سالها دیوار ترخی

که در بان علی موسی رضا بود

علی موسی رضا روی رضا بود

گویند بمناسبت اقامت و قبر این عارف کرخی نام این محل به کرخ مبدل
گردیده و اخیراً به کروخ مشهور شده در صحت و سقم این روایت سندی در دست
ندارم. آنچه نگاشته ام از اهالی بومی آنجا شنیده ام و ظاهراً این قضیه حقیقتی
ندارد. کروخ از قدیم بهمین نام مشهور بوده و در گذشته نام آن شهر تازیاب
کروخ و از شهرهای بازرگانی بوده که اکنون اثری از آن باقی نیست.

پیداوار و اثمار کروخ

در کروخ زراعت گندم للمی و آبی هر دو بطور خوبی میشود سا بر حبوبات
نیز بکثرت بدست میاید. در باغات آن همه نوع اثمار از قبیل سیب ناک، بهی،

(۱) حضرت معروف کرخی عارف معروف قرن دوم که کرخی الاصل بوده و در سال
دو صد هجری هم در کرخ وفات و دفن گردیده و اکنون مرار تا بناکش مشهور و معروف
است. کرخ چون چرخ محله است در بغداد و کروخ چون صبور همین شهر مو جود است
که در هشت فرسنگ هرات واقع است. و اینکه قبر معروف کرخی را در کروخ هرات دارند
ظاهراً خطا و سهواً اهالی بومیست و حقیقت آنست که حضرت شیخ معروف در همان کرخ بغداد مدفونند
و ممکن است مزار آنی که در کروخ بنام شیخ معروف کرخی معروف است قبر همان
ابی سهل پدر عبدالملک کروخی است که از روایت حدیث بوده و انس کی از حالات زندگانی
عبدالملک در همین مقاله بنظر قارئین محترم خواهد رسید. (فکری)

کلابی، انار خیلی خوب و بکشت پیدا میشود انگور آن از همه بهتر و بوفرت بدست میاید. بادام آن پوست نازک دارد در ختان چار مغز (جوز) آن خیل قوی و ثمر کلبی این ناحیه است. کروخ دروازه باد غیس است اکثر میوه آن به باد غیس میرود.

یکی از امور عجیبه کروخ اینست که عقرب « کژدم » در آنجا نیست و عجب تر اینکه این حشره گزنده از رود کروخ به آن طرف بسیار هر گاه خواهند عقربی را از رود مدکور عبور و بختک اینطرف کرخ آرند در بین این فاصله کم که پنجاه یا شصت قدم بیشتر نیست عقرب مذکور بی حس میشود و میمیرد (۱). و گویند بدعای حضرت معروف کرخی این حشره موزی در کروخ عقیم و عقیر و پای آن درین ناحیه کوتاه است.

در کوه جنوبی کروخ که از سلسله دریا در است، غار است که در نظر اهالی بومی عجیب مینماید. این غار در اقصی دیره تنگی واقع است. گرچه وضعیت غار طبیعی نیست که مجری آب یا بخار بوده باشد. برای سخره بزرگ با بعبارت دیگر کوه سنگی بزرگی بر روی بسکی از افشار خاک واقع و بر روی دهالی بومی خاک آنرا کما و پده زیر سخره را خالی نموده اند. گرچه خاک مذکور نیز در اثر فشار سخره گردید و صورت سنگ را یکی سرخ نمائی را بخود گرفته که نجاران و چرم کاران از آن برای ساختن کلاه و کلاهک و کلاهک باو میسازند و افزار نجاری و چرمکاری دارای آن نیز می نمایند. مع ذلک اکثر حصص آن خیلی سست و به آسانی کنده میشود. از گونه شمال شرقی این غار از سقف سنگی آن آب میچکد، طراوش این آب خیلی کم و زیر این چشمه معلق را از خشت و ساروج آبدانی ساخته اند بطوریکه قطرات آب از سقف غار بین آبدان چکیده و ذخیره میشود. میگویند در این آبدان، ماهی سفیدی بوده که چهار صد سال عمر داشته و اهالی به او نان و دانه می بردند و او را دوست میداشتند و تا نیم قرن قبل زنده بود.

۱- در کروخ از اهالی و اشخاص معتبر کروخ این واقعه را مکرر شنیده ام و بعضی از اهالی مکلفند این عمل را تجربه نموده ایم.

در قسمت غربی این غار مسجد کوچکیست که از سنگ و گچ بر آورده اند اصل بنای آن از ملوک کورت و در عصر سلطان ابو سعید ترمیم و کتیبه قدیم آن که فرسوده شده بود احیا گردید. در این آوان جناب عبد الله خان جمشیدی که از خوانین فاضل مجال کشک و چندین سالست در کרוخ اقامت نموده اند مسجد مذکور را سر از نو ترمیم و سفیدکاری نموده اند. بعقیده اهالی اینجا قبل از اسلام نیز معبدی بوده و نیز عقیده دارند که در محل محراب مسجد مذکور مجرای غار مهیب و بنیاد یا نیست که پایبان آنرا کسی ندیده و افسانه ها به آن می بندند و می گویند در قدیم چندین تن جهت علم آوری باین غار رفته اند که پایبان آنرا به بینندولی بیچاره گان در اثر راه های متعدد راه را گم کرده و نتوانستند خود را از آن غار تا ریک و مهیب بیرون آرند بعد ازین واقعات در واژه غار مذکور را بسته و بجای آن محراب مسجد مذکور را قرار داده اند.

قال کتیبه مسجد غار

در اطراف طاق محراب مسجد مذکور و یمن و بشار آن کتیبه ذیل طور افقی و بخط ثلث چنین است که ترجمه آن حکایتی شده است
 در طرف راست بیرون طاق محراب کتیبه شده.
 «هذه العماره من سلطنة پادشاه اسلام السلطان ابن سلطان ابن سلطان ابوالمظفر ابوسعید الکورگان. طرف چپ طاق محراب «خلد الله تعالی ملکة وسلطنة و افاض علی العالمین بره و احسانه و انعامه و افضاله و اکرامه آمین رب العالمین»»

در اطراف طاق محراب

عمارت قدیم در سنه خمس و عشرين و خمس مائه بوده و مدروس گشته بود بنده ضعیف (۱) ابوالحسین محمد بن محمد بن محمد بن محمد ابی بکر کورت احیا کرد در سنه سبع و ستین و سبعمائه این سواد کتبات عمارت ملک حسین

(۱) ظ چیزی از عبارت کتیبه افتاده باشد (فکری)

بود و آن نیز مدروس شده بود که احیا کرد استاد ولی بن محمد رازمه در سنه
سبع و ستین و ثمانمائه کتبه العبد علی النظامی القاضی بولایت کרוخ.
بعضی عقیده دارند که اصحاب کهف در این غار خفته اند؟ و این آیت شریف را که
در آنجا کتیبه شده دلیل می آرند قال الله تعالی ام حسبک ان اصحاب الکهف
والرقیم کانوا من آیاتنا عجبا

کتبی که از کروخ تذکار نموده اند

قدیمترین کتبی که ذکری از کروخ نموده اند و تا کنون بنظر نگارنده
رسیده اول (زین الاخبار کردیزی) است که در حدود (۴۴۰) هجری تالیف
شده مؤلف مذکور در ذیل حالات یعقوب بن ایث صفاری مینویسد:

(یعقوب) اندر سنه سبع و خمسين و مائین بسوی هرات رفت و در کروخ
مر عبدالرحمن خارجی را حصار کرد (۱).
دوم تاریخ سیستان تالیف در حدود (۴۴۵) که او نیز همین قضیه را بنام
عبدالرحیم خارجی ذکر نموده میگوید:

وعبدالرحیم الخارجی = بر خاسته بود از کوه کروخ الخ (۲)
سوم چهار مقاله تالیف احمد بن عمر بن علی النظامی العزونی در حدود ۵۵۰
هجری در دوجا ذکری از کروخ نموده اول در مقاله دوم ذیل حکایت احمد بن
عبدالله الخجستانی مینویسد (احمد خجستانی) علی بن السلیث مرا از رباط
سنگین باز گردانید و بخراسان بشحنگی اقطاع فرمود و من از آن لشکر
سواری صدبراه کرده بودم و سواری بیست از خود داشتم و از قاعات علی بن السلیث
یکی کروخ هری بود الخ. ثانیاً در همین مقاله دوم ذیل حکایت نصر بن
احمد سمانی می نویسد نصر بن احمد روی بهری نهاد و بدر شهر بحرغ رسید فرود
آمد و لشکر گاه بزد و بهار گاه بود و شمال روان شد و میوه های مالن
و کروخ در رسید که امثال آن در بسیار جاها بدست شد.

(۱) زین الاخبار تالیف ابوسعید عبدالحی بن ضحاک کردیزی صفحه ۱۲ طبع بران.

(۲) تاریخ سیستان طبع تهران صفحه ۲۱۷.

(۳) چهار مقاله طبع لندن صفحه ۲۷ و ۳۱.

بزرگان کרוخ :

(۱) ابو الفتح عبدالملک کروخی

وهو ابو الفتح عبدالملک ابن ابی القاسم عبدالله بن ابی سهل الکرخی الهروی از بزرگان هرات و از روای حدیث و در نیمه قرن ششم میزیست. شیخ عمر ابن طبرزد بغدادی شاگردی او نموده در سنه سبع و اربعین و خمسمائه از او حدیثی استماع نموده و لادتش در کروخ بسال ۴۶۰ و وفاتش در سنه ۵۴۸ بمکه معظمه واقع گردیده. در کروخ دو قبر است که یکی را در ویش قاسم میگویند و عقیده دارند که او از اهل حدیث بوده و ممکن است قبر همان ابی القاسم عبدالله پدر عبدالملک کروخی باشد و دیگری که بشیخ معروف معروف است قبر ابی سهل مذکور بوده و شاید چنین کتیبه داشته. هذا مرقد المعروف به ابی سهل الکرخی : و از کتیبه مذکور همان کلمه المعروف در اذهان عوام چنین اثر انداز شده. که قبر مذکور زان شیخ معروف کروخی است. حال آنکه شیخ معروف از کروخ بغداد و فرزند او در محله کرخ مذکور مشهور و معروف است.

۲ حضرت صوفی -۱- لام اکروخی

حضرت صوفی اسلام از صوفیه بن سیزدهم اجداد او شان از اترک خازم بوده جناب ایشان در کروخ اقامت داشته در سنه ۱۲۲۲ قمری در شکبان بشهادت رسیده جسد پرخون آن صوفی بن کسوار را از دتمندان به کروخ رسانیده بخاک سپردند حکام وقت باغ و نا ژوستان عالی بر مزار ایشان پرداخته و ایوان بزرگی پیش روی مقبره ایشان شهید ساخته اند.

مرحوم آخندزاده ملامهرو که از سادات باغ مرغان و در حوض کرباس نشیمن داشت در تاریخ بنای ایوان مذکور چنین سروده.

چو جستم سال تار بخش فلک در بحر فکرت شد .

ز غو اسی بر آمد بر کنار و گفت لا ادری

ز غیب آورد بیرون پای؛ خضر و گفت انما من (۱)

زهی بی مثل ابوانی شبیه . سجدا قسی

(۱۳۰۵)

۳- خلیفه الله بردی خطاط

حضرت الله بردی پسر بزرگ ایشان صوفی اسلام بوده جناب الله بردی صوفی فاضل و خوشنویسی کامل در خط نستعلیق از استادان معروف هرات و خطوط زیبای او را مکرر دیده ام جناب الله بردی در پیش روی پدر بزرگوار مد فونند .

۴- حاذق کروخی

جنید الله مخدوم متخلص به حاذق برادر الله بردی و پسر دیگر صوفی ایشان و از شعرای نامدار عصر خود بود . مرحوم حاذق شهید در کروخ ولادت و تربیه شده تحصیلات علمی او در هرات و اخیراً بواسطه ارادت بخاریان و تکمیل تحصیلات به بخارا رفته در آنجا اقامت گزیده تا با بیان عمر آنجا بوده مو صوف دیوان غزل و مثنوی یوسف و زلیخای خوبی دارد . جنید الله مخدوم مداح امیر عمر خان بود وقتی از زریان امیر عمر خان بامیر حیدر خان شاه بخارا انگاشته بود . نزد که شاه بخارا مطیع من گردد - عمر بتخت خلافت مقدم از حیدر

بعده از وفات امیر عمر؛ حاذق در بخارا به امیر نصر الله پیوست . پس از چندی امیر نصر الله از ورنجیده در پی آزار او میشود بیچاره حاذق از بیم امیر و حفظ جان فرار بر قرار اختیار کرد ولی امیر نصر الله بی انصاف چند تن او باش بی باک را به تعقیب حاذق فرستاد که او را هر کجا بینند بقتل رسانند آن خدا ناشناسان حاذق مظلوم را در شهر سبز و بقول بعضی از اهالی کروخ در قهند و ز افغانی

(۱) از مصرع اخیر ۱۳۰۷ بدست می آید .

هر گاه پای غیب که حرف (ب) و عدد (دو) باشد . از اعداد مستغربه بیرون شود

۱۳۰۵ که سال اتمام بنای مذکور باشد بر می آید .

بشهادت رسانیدند . این فرد را که حاوی تاریخ قتل او ست .
 کار هر کس نیست در قاریخ قتلش دم زدن - (از تن خاذق) بجو تاریخ سر بر بدنش
 ارا دتمندانش بخود خاذق نسبت میدهند ۱۲۵۹ که قتل خود را پیش بینی نموده
 و سروده است (۱) از غزلیات مرحوم خاذق گویند در شب قتل خود ساخته .
 چه صیدم من که نه بسمل شدم نه زیب فترا کی

نه از خونم زمین آلوده شد نه دامن پا کی
 نکاهم را تماشای گل و گلشن نمی باید

من و در کنج عزالت یا در خسار عرفنا کی
 دلم از بی تمیز بهای ابنای زمان خو نشد

نبودی کاش لوح فکرتم را نقش ادرا کی
 مرا شور جنون از پند ناصح کم نمیگردد

چه امکانت راه شعله بندد مشت خاشا کی
 فلک گرفتله را عزت دهد خوارش کند آخر

هو از دبر زمین برداشت بالا چون کف خاک کی
 نبا شد هیچ داغ از داغ هجر یار سو زانتر

رو صانع شمع کی آیت را ز آتش بود با کی
 ازین ده ایز دونان تاب سر عت رخت بر بندم (۲)

روم تا عالم لاهوت با قلب فرحنا کی (۳)
 مرا کشتی و از خونم نکار بن دست و پا کردی

برای کشتن عاشق توئی قتال بی با کی
 شهید عشقم و پر خون کفن از خاک بر خیزم

بگیرم دامن پاکت قتلنی ذاک سفا کی

(۱) دیوان کوچک مرحوم خاذق حاضر است در آینده شرح مفصل احوال و آثار او را
 خواهیم نگاشت
 (۲) ابیات بین فوسک در هیچ جا از بیاض های خطی دیده نشده . در دیوان کوچک او
 موجود بود هر چند العاقی بنظر میرسد باز هم به نسبت آنکه در دیوانش موجود و هم
 ممکن که از خودش باشد نقل نمودم .
 (۳) در اصل نسخه چنین بود ، روم تا ملک لاهوتی بصد زیب و فرحنا کی ، بصورت فوق تصحیح شد

آریانا ۵۰۰ چند ب عبدالاحمد - ر محمد اعظم - ح گل محمد - ن رجب علیخان ه اجرائیه پنتو تو لانه ۱۳۷-۱-۳۷ ش مطبعه عمومی کابل

جنیدم سر بدمان سیر صحرای جنون دارم میان قلزم خونم بریده سرچوسما کی
ندیدم در بهار زردگی حاذق درین صحرا بسا ن لاله جز داغ دلی و سینه چا کی

(۵) سیدا

میر محمد سعید (۱) متخلص به (سید) و معروف به سیدا؛ ابن سید بها در خواجه
ابن سید عالم خواجه کرخی؛ مرحوم سیدا از سادات جلیل القدر کرخ و از
ارادتمندان حضرت ایشان صرفی اسلام کرخی و از خلفای حضرت ایشان بوده اند.
سیدا صوفی عالم و فاضلی بوده دیوان اشعارش نزد اهالی محبوب و منظور انظار
صوفیان و متصوفین عصری است حضرت سیدا اشعار شیرین عاشقانه صوفیانه
دارد غزلیاتش شیرین و مثنوی با تش تمکین است. سال ولادت سیدا محقق نشد.
اما سال شهادتش همان سال ۱۰۲۲ قمری است در شکیمان هرات هنگامیکه
حضرت صوفی اسلام در دفاع حمله بیگانه ننگان با مریدان و ارادتمندان عازم
جنگ میشود مرحوم سید نیز بمعیت جناب صوفی در آن معرکه حاضر و
بشهادت میرسد ارادتمندان جسد خون چکان حضرت سید را برداشته بهرات
رسانیده و در سر راه پل خیمه دو زان بخاک می سپارند اکنون تربت تا بنا کس
در آن محل مشهور و زیارتگاه خواص و عوام است.

آقای سید ملهم، نمونه عمومی سیدا اکنون در حیات دارند در کרוخ او شان
را دیدیم. فرامین و مناشیر اسمی اجدا د خود را بمن نمودند از آن جمله
فرمان اعلی حضرت تیمور شاه اسمعی مرحوم سیدا را نقل بر داشتم نقل فرمان
اعلی حضرت تیمور شاه درانی در عنوان مهر اعلی حضرت تیمور با این مضمون
شد از فیض عنایات الهی بعالم دولت تیمور شاهی

فرمان و الا شد - آنکه قبل ازین موازی شصت جریب اراضی از قصبه کرخ

(۱) سیدا را جامع نمونه ادبیات تا جیک نسفی فید نموده و ظاهر است که سندی در دست
نداشته و سهو نموده است چه اجداد مرحوم سیدا از حیات سلطان با بالاش که عصر
زندگانی او برای اهالی بومی نیز واضح نیست و معلومست چند قرن پیشتر بوده و اولاد سلطان
با بالاش مذکور قبل بعد نسل تا مرحوم سیدا بر سر مزار او نقیب و متولی بوده اند و تا اکنون
نیز دودمان سیدا در کרוخ زندگانی دارند و خود را از اولاد سلطان مذکور و از سادات
چشتی و کرخی المنشأ معرفی مینمایند (فکری)

حسب الرقم مرحمت (شیم) (۱) مبارک دروجه صوفی عارف بجهت خرج
 مزار فیض آثار سلطان (۲) با بالاش مقرر است و درین وقت بعرض اشرف
 رسیده که صوفی عارف مزبور فوت شده و ازو وارث نمانده است. نجابت پناه
 خواجه محمدسعید که از اولاد سلطان بابالاش است و شایستگی دارد و (خدمت)
 مزار میکنند. لهذا از ابتداء ششمه هذه السنه مبارک او ذمیل اراضی
 مزبوره را کماکان در وجه سیادت پناه خواجه محمدسعید مرحوم فرمودیم
 که مشارالیه بدستور قبل حاصل آنرا متصرف شده صرف اخراجات مزار مزبور
 نموده و بخدمت مزار و دعای دوام وقت و در آن (۳) قیام نماید. حکام
 و عمال مجال کرخ و دارالسلطنه هرات در هر باب بخود مقرر و معمول دارند
 و هر سال رقم مجدد مطالبه نمایند مستوفیان عظام کرام صورت رقم مبارک را
 ثبت و حسب المقرر معمول دارند فی ۲۹ شهر رمضان المبارک ۱۱۹۵.

مهر اقل خلق الله عبدالطیف الحامی
 مهر غلام شاه نیمه نور است مشرف
 مهر افروز امری الی الله عباس ابن هاشم
 مهر المتوکل علی الله عبده حفیظ الله
 مهر عبده نور محمد
 مهر عبدالرحمن محمد بهاد
 مهر الراجحی ابن علی رضی عبدالرحیم

در پایان فرمان یازده عدد مهر زده شده چهار عقد آن خوانده نشد.

رساله شرح سیدان سانی

مرحوم سید اشعار زیادی داشته اکنون دیوانی از او باقی است که
 تخمین هزار بیت بیشتر نیست و معلوم است بعد از شهادت او جمع شده نگارنده
 بجمع آثار او مشغول و غزلیات و مخمسات و مسدسی از اشعارش بدست و ضمیمه
 دیوانش نموده دیوان کوچک او را دو چند آن نموده ام امید است کلیه آثار
 نظمی او را جمع و تصحیح نمایم. اینک نمونه آثار او.

(۱) دوجا از متن فرمان که بین قوسی آمده ضایع شده بود تصحیح تقریبی است.

(۲) مزار سلطان به بابالاش در کرخ مشهور و در این اوان دو بخرابی است تمام

اصلی و وجه تسمیه آن بابالاش معلوم نیست و مشهور است که از سادات چشتیه بوده اند.

(۳) عبارت مغشوش و واضح خوانده نمیشود و جمله نمانند (در خدمت) بتظر می آید.

خال لب نشانده در آتش خلیل را
 ارباب حرص اهل طمع را خورده بخشم
 زلف تو بسته بال و پیر جبرئیل را (۱)
 سیلاب گریه کوه گنجه را کند ز جای
 از صورت بز و گ مروت طمع مدار
 تدبیر عقل راه نیابد بکوی عشق
 سازند منع بی سند اینجا دلیل را

از وصل یار کام گرفتیم سیدا

بردیم زین محیط در بی عدیل را

همچو غنچه دلتنگم ساقیام دارا کن (۲)
 همچنانکه باد امروز عطر بیز میآید
 جرعهٔ بکامم ریز، غنچه داموا کن
 یار میرسد ای دل؛ بوسهٔ تمنا کن
 همچو مردم دیده خوش بزورق چشمم
 لحظهٔ بیا بنشین؛ سیر موج دریا کن (۳)
 شوخ ارمی مذهب با ما عیسوی ملت
 یابیا مسلمان شد؛ یامر انصاری کن (۴)
 زلف عنبر آسایت کرده جمله را ترسا
 ای مسیح وقت امشب جلوه در کلیسا کن
 از آب شکر یارت بوسهٔ طمع دارم
 یابکش بشمشیرم با مرادل آسا کن
 لشکر فمت ای شه؛ در جهان نمیگنجد
 دل فراخ صحرایست جای درد ما کن
 درد مند و بیچارم؛ از دو چشم بیمارت
 آب کشا چو گیل از هم درد من مداوا کن
 موج تیغ ابرویت؛ خون حلق میزاید
 پیرده از رخبت بنگش قصد قتل دلها کن (۵)
 سیدا چه بینالی؛ وقت رفتن است امشب
 مع علو لحظه نظر بکشا؛ بر رخس تماشا کن

(۱) این غزل در دیوان موجود نیست از نمونهٔ ادبیات تاجیک اخذ و ضمیمهٔ دیوانش گردید.

(۲) این غزل سید را مطربان و گویندگان در تصنیف (نو روز صبا) میخوانند از آنجا که مرحوم سیدا آهنگ و آواز خوشی داشته در حلقهٔ ذکر از الحان داوودی جانبخش خویش صوفیان را بوجد و سماع میآورد. ممکن است آهنگ این تصنیف را خودش ساخته باشد.

(۳) در نسخهٔ دیگر چنین نگاشته بود.

کاسهٔ سرم کشتی مردو دیده ام طوفان
 نا خدا بیا بنشین سیر موج دریا کن

(۴) این فرد در بعضی نسخ دیوان دیده نشد در دیوانی که درست است دیده میشود.

ممکن است ارادهٔ مندا نش این فرد را از دیوانش بیرون کرده اند.

(۵) در نسخهٔ دیگر، قصد جان سیدا کن.

سحر زیارت میخانه آرزو کردم به آب دیده و خوناب دل وضو کردم
 ز حلقه سرخ طوق بنده کی دارم به بین چه لقمه شایسته در گلو کردم
 رسید زلف تو بر کف دلم قرار گرفت هزار چاک بیک تار مور مو کردم
 مریض عشق ندارد علاج دانستم دوا نخواهم ازین پس بدرد خو کردم
 نگشت خاطر کس سید از غم خالی
 درین معامله بسیار جستجو کردم

خمار آوده تا آن دلربا از خواب برخیزد

بی نظاره اش خور شید عالم تاب برخیزد
 ز شوق پیچ و تاب حلقه زلف سمنایش
 فغان از سینه تار و (۱) لب مضراب برخیزد
 شبی در گلستان تشریف فرما تا مگر یکدم
 خجالت از رخ گلشنجه مهتاب برخیزد
 لب و دندان شیرینت اگر بکجره می نوشد
 ز گل رنگ و زدر سنگ وصف از آب برخیزد (۲)
 ز بهر شربت کله شام سندان بنگر که هر کساعت
 ز چاه سینه دل چون قطره سلیقه بر خیزد (۳)

(۱) نارهمان ساز معروفت که شش ندارد و به مضراب نواخته میشود

(۲) معنی این مصرع مغشوش بنظر میرسد و معنی با آن متصور نیست. از آنجا که اهالی
 هرات عموماً باشعار سید اعلای قنده و نسخ فراوانی از دیوان او نگاشته شده ممکن است کاتب کم
 سوادى ابتدا دیوان او را جمع یا نقل موده و اکثر نسخ از روی آن استنساخ شده باشد از آنرو
 غلطی فراوان درد و اوینش دیده میشود. چون غزل مذکور خیلی مشهور بود بهمان وضع که
 مطربان در محافل میخوانند و مصراع مزبور را که در دیوانش نیز همانطور منظور بود نقل
 نمودم در تانی ممکن بعد از مقابله به نسخ متعدد در صورت اصلی تصحیح شود

(۳) اشاره بمقیده عوام است که میگویند در یکی از بلاد چاهی است که سباب دارد هر گاه
 خواهند مقداری سباب اخذ نمایند. دوشیزه زیبایی را بر سر چاه مذکور می برند دختر بجاء
 نظری می اندازد. سباب قطره قطره بطلب دختری بالا میشود و منتظرین آنها را
 اخذ نمایند. (فکری)

ایدوستان بیاران از من خبر نویسید احوال مرد نم را ؛ نوع دگر نویسید
 غمهای شام هجران طوفان چشم گریان يك يك نهفته با آن شیرین پسر نویسید
 شرح شکنج زلفش در مجلس ابحر برفان از خون هر دو دیده شب تا صبح نویسید
 داغ دل خرابم خواهی که نازه گردد بر دور عارضش خط ، از مشک تر نویسید
 شرح غمش در افاق هر چند می نگنجد کجاغذ اگر نیابید ؛ بر بام و در نویسید
 خواهی که اگر نویسید بر دفتر دل من بسیار دلفگارم آهسته تر نویسید

سید بصفحه دل از کلمک خونفشانی

البته این غزل را با آب زر نویسید

درین غزل از شهادت خود پیش گوئی نموده و ممکن است روزیکه عازم محاربه
 بوده سروده باشد

عشق چو کند جلوه گری شوق هوس را بخشد یروبال دگری مرغ فقس را
 نالیدن مجنون ز پی محمل لیلی آورده بفریاد دل تنگ جرس را
 هیچ است دوسد عقلم فلاطون بره عشق باشعله چه تدبیر بود لشکر خس را
 برهیز کن از لذت عالم که شرا بش شهید بست که زنجیر کند پای مگس را
 انصاف و مروت نبود زال فلک را دادست بگف تیغ دودم دزد و عس را
 بکقطره برون ریخت ز میخانه حسرت علوم گردانست سرا سیمه خیال همه کس را
 سید زمد گاری سلطان شهیدان (۱) دادم بدم تیغ فنا آب نفس را

در این غزل نیز پیش گوئی از شهادت نموده

خورشید راز زلف سیه در نقاب کرد

بیارب سبب چه بود که از ما حجاب کرد

آن آهوی رمیده بچشمان چون غزال

تاسر مه کرد خانه مردم خراب کرد

(۱) در نسخه دیگر چنین بود . سید زمد گاری ارباب شهادت

ارمغان کروخ (۱۳) - شرح غمش در افاق هر چند می نگنجد - سید بصفحه دل از کلمک خونفشانی

امروز آن دو ترگس جادو فریب او

بسیار در خرابی دلهای شتاب کردند

از بسکه لطف و مریختن بی حساب داشت

آخر مرا به تبع شهادت خطاب کرد

فاسد ز کوی دوست به تمجیل میرسد

ای دل! گمان که نامه ما را جواب کرد

ساقی بیا که لعل می آلوده لبش

از خنده سا غردن ما پر شراب کرد

مرغ دلم بخال رخس یار؛ سیهها

بگرفت ودانه داد و بر آتش کباب کرد

آهسته آهسته

شدم تا پای بند زلف یار آهسته آهسته

گرفتم دامن وصل نگار آهسته آهسته

چو دیدم سر کشید نهایی ابرویش بدل گفتم
که کرده این جفا جو ذوالفقار آهسته آهسته

لب لعلش چو بو سیدم ز روی ناز بامن گفتم

که ای نا قابل نا کرده کار آهسته آهسته

مبنا با از تراکت آب کرده بر زمین ریزد

کف پارا بیرک گل گذار آهسته آهسته

بدو گفتم بحسن خویش مغروری زان نرسم

کف که خط بر آبد از کنار آهسته آهسته

امیدم این بود سید که جان در مقدمش بازم

بامیدی رسد امید وار آهسته آهسته

ارمخمس مستراد او -

نر کس به تمنای تو عمری بسر آورد - بادیده بیدار (۱)
 پیراهن آغشته بخون جگر آورد - گل در نظر خار (۲)
 بلبل بچمن ناله جانسوز بر آورد - از سینه افکار
 بسادسحر از روضه رضوان خبر آورد - امروز بگلزار
 ای سروروان نیست مگر بادمبا را - در کویتو راهی
 از خون جگر نیست نهی تیشه عاشق - چون دیدم معقوب
 پیوسته بندر دست رگ وریشه عاشق - همچون تن ایوب
 گویم نتو امروز زانده بشه عاشق - ای دلبر محبوب
 زاری و زور زور بود پیشه عاشق - بارحم ز مطلوب
 نه زور مرا نه زرد نه رحم شما را - پس حال تباهی
 عمر نیست ترا پس سید ' کزری نیست - کافتاده بزنجیر
 با یاد تو از زندگی اورا خبری نیست - چون کودک تصویر
 آهوی تراسوی اسیران نظری نیست - از ماست چه تقصیر
 از حال پریشان (آمالک) خبری نیست - هیهات چه تدبیر
 کس نیست که تقریر کند حال گذارا - در حضرت شاهلی
 مرحوم سید ' مثنوی بنام گنج نامه دارد که بدینترس آنگاه رفته نیست
 (باقی در آینده) فکری سلجوقی

- (۱) در دیوان سید این مخمس موجود نیست . از بیاض خطی اخذ و داخل دیوانش گردید
 (۲) مخمس از سید و غزل از کمال خجندی و مصراع اخیر غزل از مسراد این مقام هروست